

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال یازدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۴ Scopus

صص ۱-۳۴

بررسی و تحلیل رهنامه جنگ پیشگیرانه آمریکا در آسیای جنوب غربی

دکتر محمدحسین افشردی* - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه عالی دفاع ملی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵

چکیده

رهنامه (دکترین) قواعد بنیادی، چارچوب نظام‌مند و اصول ریشه‌ای است که در هر شاخه‌ای از علوم راهبردی با انباشت دانش، تجربه، مطالعه، تحلیل و آزمایش گردآوری می‌شود و با به‌کارگیری توانمندی‌ها نحوه دستیابی به اهداف را نظام‌مند می‌نماید. انتظار می‌رود که رهنامه اصول، نظریه، خط‌مشی و چگونگی عمل را بیان نماید. راهبرد پردازان دولت آمریکا پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ طیف جدیدی از تهدیدات امنیت ملی آمریکا را ترسیم نمودند. در این مسیر آمریکا تلاش نمود تا از این حادثه مشکوک برای تحمیل نظام تک‌قطبی بر نظام بین‌المللی حداکثر بهره را برده و بدین جهت رهنامه جنگ پیشگیرانه را در دستور کار خود قرار داد. شناخت رویکرد تهاجمی سال‌های اخیر آمریکا در دهه ابتدایی قرن بیست و یکم در آسیای جنوب غربی در قالب رهنامه جنگ پیشگیرانه، موضوع و سؤال مهمی است که می‌تواند تهدیدات مهمی در ابعاد دفاعی برای کشور و کاربرد مؤثر و مهمی در راستای برقراری دفاع همه‌جانبه و امنیت ملی ج.ا.ایران داشته باشد، از این‌رو این امر نیاز به بررسی و مطالعه دقیق دارد.

واژه‌های کلیدی: ژئوپلیتیک، جنگ پیشگیرانه، نظام بین‌الملل، آمریکا، آسیای جنوب غربی.

* E-mail: Mh.afshordi@gmail.com

۱- مقدمه

رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م موجب تغییر روند نگاه امنیتی دفاعی ایالات متحده آمریکا نسبت به امور جهانی بویژه پس از دوران جنگ سرد گردید. این حادثه به این امر منجر شد که سردمداران آمریکا تلاش نمایند تا تهدیدات امنیت ملی خود را از طریق مقابله مؤثر و چندجانبه با بازیگران دولتی و غیردولتی دارای قابلیت تهدید (حتی در آینده) خنثی نمایند و برای تحقق چنین هدفی الگوهای متفاوتی را در دستور کار قرار دادند که از جمله می‌توان به موازنه‌گرایی، اقدامات پیش‌گیری‌کننده، اقدامات یک‌جانبه‌گرایانه، هژمونیک‌گرایی بین‌المللی و همچنین اقدامات پیشگیرانه و عملیات پیش‌دستانه اشاره نمود. در دفاع از این رهنامه جنگ پیشگیرانه ادعا می‌شود که در آینده جنگی علیه آمریکا به وقوع می‌پیوندد هرچند احتمال دارد فوری نباشد ولی اجتناب‌ناپذیر است و از این‌رو بایستی برای مقابله با آن دست به اقدامات پیشگیرانه زد به تأخیر انداختن آن اقدامات هزینه‌ها و ریسک بیشتری دارد. آنان موضوعاتی از جمله تروریسم، افراط‌گرایی، اصول‌گرایی اسلامی و همچنین سلاح‌های کشتار جمعی را به‌عنوان تهدیداتی نام بردند که می‌تواند امنیت جهانی و به‌تبع آن امنیت ملی ایالات متحده آمریکا را با چالش مواجه کند. چنین الگویی زمینه‌ساز جنگ‌های مداخله‌گرایانه آمریکا در کشورهای افغانستان و عراق نیز بوده است.

حادثه ۱۱ سپتامبر، فرصتی تاریخی برای رهبری آمریکا فراهم آورد تا در قالب مبارزه با تروریسم، راهبرد تهاجمی خود را شکل دهد. رهنامه مطلوب برای این حرکت تهاجمی و همه‌گیر که در نهایت مورد نظر دستگاه تصمیم‌گیری ایالات متحده قرار گرفت، رهنامه جنگ پیشگیرانه بود. این حادثه و به‌تبع آن مبارزه با تروریسم دستاویزی بود که تهاجم همه‌جانبه آمریکا با کاربرد رهنامه جنگ پیشگیرانه علیه افغانستان در سال ۲۰۰۱ را به‌دنبال داشت. در ادامه این رویکرد و باز هم در قالب رهنامه جنگ پیشگیرانه، تهاجم به کشور عراق در سال ۲۰۰۳م به بهانه وجود سلاح‌های کشتار جمعی آغاز گردید و با وجود سقوط رژیم بعثی و گذشت بیش از یازده سال از اشغال نظامی عراق، ایجاد ثبات و امنیت در این کشور خود نه

تنها بهانه‌ای برای ادامه اشغال و حضور نظامی در عراق؛ در قالب شرکت‌های امنیتی خصوصی و مستشاران نظامی، قرار گرفته است بلکه انعقاد پیمان‌نامه‌های امنیتی نشانگر استمرار نوعی از حضور نظامی در درازمدت می‌باشد. این اقدام در واقع نشان‌دهنده هدف اصلی این تهاجم یعنی تقویت و تثبیت حضور نظامی دائمی آمریکا در منطقه حساس و مهم آسیای جنوب غربی و خلیج فارس می‌باشد. نتیجه مشترک و دارای اهمیت اقدام نظامی آمریکا در تهاجم به افغانستان و عراق، استقرار ارتش آمریکا در کنار مرزهای جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه نزدیک و تشدید تهدید علیه ج.ا.ا می‌باشد که این مهم با ایجاد پایگاه‌های ثابت آمریکا در منطقه و انعقاد پیمان بلندمدت دفاعی با افغانستان، حساسیت و پیچیدگی محیط امنیتی منطقه را دو چندان نموده که به نوبه خود در امر دفاع همه‌جانبه ج.ا.ا ایران مؤثر واقع شده است. مروری بر سابقه و تجربه به‌کارگیری رهنامه‌های: شوک و بهت، قاطع، نبرد هوایی - زمینی و غیره در جنگ‌های اخیر و بویژه در افغانستان و عراق نشان می‌دهد که همگی در راستای تحقق رهنامه‌ی جنگ پیشگیرانه آمریکا و تحت شرایط غافل‌گیری راهبردی و عملیاتی ظهور و بروز یافته‌اند. ماهیت اقدامات نظامی اخیر آمریکا و درک ابعاد این اقدامات در قالب جنگ پیشگیرانه موضوعی است که از منظر محققان نیاز به واکاوی و دقت نظر دارد.

جهت‌گیری اصلی سیاست دفاعی فعلی آمریکا مبتنی بر «پیشگیری از تهاجم» از طریق اقدامات پیش‌دستانه و پیشگیرانه است. به‌طور کلی راهبرد نظامی و دفاعی آمریکا در قرن ۲۱ میلادی، مبتنی بر مقابله با تهدیدات کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت بوده و بر اساس آن بر مقابله با تهدید کوتاه مدت ایران تأکید شده است. از این‌رو سابقه به‌کارگیری رهنامه جنگ پیشگیرانه توسط آمریکا در افغانستان و عراق، مبین اهمیت مطالعه دقیق این رهنامه و بررسی ابعاد و نتایج جنگ‌های مذکور می‌باشد. از سوی دیگر عدم وجود انسجام منطقی و کامل که حاصل تلاش آکادمیک داخلی در زمینه شناخت و تبیین ماهیت و ابعاد (زمینه‌ها و شرایط) می‌باشد مبین ضرورت انجام این پژوهش می‌باشد.

با نگرش به مطالب پیش‌گفته، مسئله فراروی نگارنده «ماهیت و ابعاد (الزامات و زمینه‌های)

جنگ پیشگیرانه ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیای جنوب غربی» است که با بررسی سیر حوادث مرتبط با تهاجم آمریکا به افغانستان (۲۰۰۱م) و عراق (۲۰۰۳م) به مطالعه ماهیت و ابعاد جنگ پیشگیرانه از منظر ایالات متحده پرداخته شده است.

۲- روش تحقیق

با توجه به اینکه موضوع این مقاله در خصوص ماهیت و ابعاد (الزامات و زمینه‌های) جنگ پیشگیرانه ایالات متحده آمریکا می‌باشد، نوع تحقیق توسعه‌ای- کاربردی و روش انجام این تحقیق موردی - زمینه‌ای می‌باشد. صاحب‌نظران و نخبگان نظامی (داخلی و خارجی) در حوزه دفاعی، آینده پژوهی و تهدیدشناسی و متخصصان نظامی و سیاسی حوزه روابط بین‌الملل در امور افغانستان، عراق و آمریکا، به تعداد ۱۷۰ نفر به‌عنوان جامعه آماری این تحقیق در نظر گرفته شده‌اند. برای محاسبه حجم نمونه از رابطه «کوکران»^۱ استفاده استفاده شده که این تعداد برابر با ۶۳ نفر می‌باشد. با توجه به اینکه ساختار جمعیت آماری مورد نظر از نوع قشربندی نسبی می‌باشد، برای انتخاب نمونه از نمونه‌گیری قشربندی نسبی استفاده شده است، در این حال پژوهش‌خوانندگان با استفاده از روش هدفمند قضاوتی انتخاب گردیده‌اند. جهت محاسبه و اندازه‌گیری متغیرهای کمی از آمارهای استنباطی (پارامتریک و ناپارامتریک) و شاخص‌های مرکزی و پراکندگی استفاده شده است. جهت محاسبه متغیرهای کیفی از تحلیل محتوا، نقد و بررسی استفاده به عمل آمده است.

به‌منظور کسب روائی و اعتبار پژوهش، تلاش شده است از اسناد و مدارک دست اول استفاده شده و با مراجعه به کتابخانه‌های معتبر، از کتاب‌های مبتنی بر پژوهش و صاحب‌اعتبار، اطلاعات لازم گردآوری گردیده است. جامعه آماری و به‌تبع آن جامعه نمونه این پژوهش از میان برجسته‌ترین تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیرندگان راهبردی داخلی و خارجی به‌ویژه در امور مرتبط با مسایل دفاعی انتخاب گردیده و پرسش‌نامه‌های مربوط را تکمیل نموده‌اند.

1- Cochran

۳- مبانی نظری

۳-۱- مفاهیم و اصطلاحات

- ✓ جنگ پیشگیرانه^۱: جنگی است که با توجیه خنثی کردن جنگ بزرگ‌تری در آینده شروع می‌شود، جنگ دوم اگر چه قریب‌الوقوع نیست ولی اجتناب‌ناپذیر است و هرگونه تأخیر در مقابله موجب خطر بزرگ‌تری خواهد بود (DOD military dictionary, 2008).
- ✓ ابعاد جنگ پیشگیرانه: زمینه‌ها و شرایط و همچنین الزامات رهنامه جنگ پیشگیرانه توسط آمریکا (که از طریق مطالعه نبردهای آمریکا علیه افغانستان و عراق استخراج گردیده است).
- ✓ زمینه‌ها و شرایط جنگ پیشگیرانه^۲: وضعیت‌ها، موقعیت‌ها و حالت‌های موجود در محیط داخلی، منطقه و جهان که منجر به اعمال رهنامه جنگ پیشگیرانه (علیه کشورهای افغانستان و عراق) گردیده است.
- ✓ الزامات جنگ پیشگیرانه^۳: وظایف و بایدهایی که برای اعمال رهنامه جنگ پیشگیرانه توسط آمریکا (علیه افغانستان و عراق) ضروری بوده است.

۳-۲- پیشینه تحقیق

بر اساس جستجوی به عمل آمده در «پایگاه اطلاعاتی پایان‌نامه‌های پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران» وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مشخص گردید که تاکنون در کشور، رساله دکتری و پژوهش علمی با عنوان جنگ پیشگیرانه به عمل نیامده و ثبت نگردیده و تاییدیه آن طی نامه شماره ۵۶۹۲/ ۳۳ مورخه ۲۴ می ۲۰۰۹ توسط پژوهشگاه پیش گفته به دانشگاه عالی دفاع ملی اعلام گردیده است.

در جستجوی به عمل آمده از منابع خارجی همچون؛ کتاب‌ها، مجلات و همچنین اینترنت، برخی از پیشینه‌های تحقیق به شرح پیش‌رو شناسایی و مورد استفاده قرار گرفت:

- 1- Preventive War
- 2- Conditions & Situations
- 3- Obligations

✓ حمله نخست، حمله پیشگیرانه و پیش‌دستانه در سیاست امنیت ملی آمریکا، مؤسسه رند، ۲۰۰۶م (Rand, 2006).

✓ دریان، جی، باز تفسیر واقع‌گرایانه: تبارشناسی و سنخ‌شناسی، نظریه‌های بین‌المللی (Derian, J, 1995: 369).

✓ کاخ سفید، راهبرد امنیت ملی ایالات متحده آمریکا، سپتامبر ۲۰۰۲م (The White House, 2002).

✓ تد هاپس، پیمان ساختارگرایی در نظریه اطلاعات، امنیت بین‌المللی، (Hops, 1998: 171).

✓ هابسبورگ، فرانکوئیس، فرایند ساخت: رهنامه بوش و پی‌آمدهای آن (Heisbourg, 2003: 75-88).

✓ دونکن، ای جی، کوری، قوانین بین‌المللی جنگ پیشگیرانه (Duncan, 2003).

✓ رکورد، جفری، بازدارندگی هسته‌ای، جنگ پیشگیرانه و تکثیر فزاینده (Record, 2004).

تحقیقات صورت گرفته نشان می‌دهد که؛ ادعاهای ارائه شده در خصوص کاربست این‌گونه حملات در مقابل محتوا و اهداف اعلام نشده ایالات متحده آمریکا، نحوه عمل، زمینه‌ها و شرایط به‌کارگیری این رهنامه در کشورهای افغانستان و عراق، الزامات آمریکا پیش از انجام عملیات و غیره از مهم‌ترین کمبودهایی است که می‌تواند جزو مطالبات این تحقیق به حساب آید. به‌نظر می‌رسد عدم استفاده کامل از دانش خبرگان فن در امور افغانستان و عراق که وابسته به سیاست‌های دولت‌های غربی نبوده باشند به همراه استفاده از روش‌های پیشرفته آماری و همچنین روش‌های مناسب تجزیه و تحلیل متغیرهای کیفی و کمی که اصطلاحاً به آن متغیرهای آمیخته گویند، مهم‌ترین نقطه ضعف مشاهده شده در روش‌های جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات پیشینه‌های تحقیق است.

۳-۳- مروری بر مفهوم جنگ پیشگیرانه

در دوران معاصر فوکویاما و هانتینگتون دو تن از نظریه‌پردازان سیاست خارجی آمریکا، نقش اساسی را در نظریه‌پردازی در خصوص جنگ پیشگیرانه ایفا نمودند. آنان که به دنبال ایجاد جامعه واحد و فرهنگ واحد که کنترل آن بر عهده تمدن غربی است، می‌باشند، ضمن تعریف

مشترکی از جنگ پیشگیرانه به طرح نظریات خود پرداخته‌اند. گفتنی است فوکویاما پایان تاریخ را نظام‌های لیبرال دموکراسی غرب عنوان کرده و می‌گوید نظام‌های دنیا در نهایت به این مرحله روی می‌آورند. هانتینگتون می‌گوید جنگ پیشگیرانه در صورت تهدیدات جدی برای تمدن غربی ضروری است. وی تمدن غربی را در معرض تهدید بربریت جدید یعنی تمدن شرقی بویژه بخش اسلامی آن می‌بیند. عبارت نبرد علیه تروریسم در روسیه به مبارزه با دشمنان غیرمتمدن تعبیر شده تا بدین وسیله روسیه نیز به صف مبارزان با تروریسم ملحق شود. روسیه نیز به دلیل آسیب‌پذیری از ناحیه افراط‌گرایی اسلامی از یک‌سو و ضعف‌های اقتصادی و نیازمندی‌های سرمایه‌گذاری به دنیای غرب از سوی دیگر، به دنبال روابط مناسب‌تری با غرب بود، پس از واقعه ۱۱ سپتامبر از فرصت استفاده کرد و شروع به سرکوب مخالفان خود در چارچوب جنگ پیشگیرانه نمود. اما به دلیل مخالفت روسیه با سیاست‌های آمریکا از جمله در حمله به عراق، روسیه نیز در کنار مواضع آلمان و فرانسه قرار گرفت و این پیام را به آمریکا ارسال نمود که: «روسیه تا جایی که منافع این کشور تأمین شود موافق با کاربرد جنگ پیشگیرانه است» (Solbi, 2007).

حمله اسرائیل [رژیم صهیونیستی] به «نیروگاه هسته‌ای اسیراک^۱» عراق در ۱۹۸۱م نمونه کلاسیک جنگ پیشگیرانه است، همان‌گونه که تهاجم علیه عراق به رهبری ایالات متحده در سال ۲۰۰۳م نیز چنین است (Rand, 2006).

به دنبال حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م، ایالات متحده سیاست امنیت ملی خود را دوباره بنا نمود. بوش و مقامات حکومتی وی اعلان کردند که در آینده تحت شرایط ویژه‌ای آمریکا پیش از آنکه به او حمله شود مبادرت به تهاجم خواهد نمود، زیرا دیگر بازدارندگی و دفاع، محافظت لازم را از آمریکا در مقابل حملات تروریست‌های متعصب و «دولت‌های یاغی و بی‌مسئولیت^۲» مسلح به «جنگ‌افزارهای کشتار جمعی^۳» به عمل نخواهد آورد. «راهبرد امنیت

1- Osirak nuclear facility

2- Reckless rogue states

3- Weapons of Mass Destruction (WMD)

ملی ۲۰۰۲م^۱ این «ره‌نامه^۲» را مدون ساخت و روشن نمود که در آینده جنگ پیش‌دستانه یکی از ابزارهای مهم سیاست خارجی ایالات متحده بر علیه «تهدیدات پیش‌بینی شده^۳» تروریست‌ها و کشورهای یاغی و توسعه‌دهنده جنگ‌افزارهای هسته‌ای، میکروبی و شیمیایی می‌باشد. راهبرد امنیت ملی بیان نموده است که ایالات متحده همیشه علیه این تهدیدات در ابتدا اقدام خواهد نمود، اما مشخص ساخته است که آمریکا لازم نیست حتماً منتظر حمله نخست از سوی این تهدیدات باقی بماند (Rand, 2006).

فرانسیس فوکویاما^۴، در کتاب خود به نام «پس از نومحافظه کاران» اعتقاد دارد که اصول سیاست خارجی بوش در دوره اول ریاست جمهوری، حمله پیشگیرانه یا پیش‌دستانه^۵ بوده و تغییر رژیم در کشورهای دیگر را سلطه خیرخواهانه و یک‌جانبه عمل کردن در عرصه بین‌المللی می‌نامد.

به اعتقاد فوکویاما در متن «راهبرد امنیت ملی ایالات متحده^۶» که در سال ۲۰۰۲م منتشر شد، بنیادگرایان اسلامی و دستیابی آنان به فناوری سلاح‌های کشتار جمعی، مهم‌ترین خطر برای آمریکا تلقی شده است. بر اساس این راهبرد، جنگ پیشگیرانه همان جنگ پیش‌دستانه محسوب می‌شود و آمریکا می‌تواند برای جلوگیری از توسعه تروریسم، در کشورها مداخله نظامی نماید.

فوکویاما می‌گوید: «اگر هند و یا هر کشور دیگری که درگیر تروریسم است، بخواهد دست به چنین کاری بزند، با مخالفت آمریکا روبرو می‌شود. در واقع ایالات متحده، خود را استثنا می‌داند».

به علت مشکلات حقوقی پیش‌آمده در خصوص جنگ پیشگیرانه و پیش‌دستانه، هم اکنون

1- The 2002 National Security Strategy (NSS)

2- Doctrine

3- Anticipated threats

۴ - استاد دانشگاه جان هاپکینز، در سال ۱۹۹۲ با نوشتن کتاب «پایان تاریخ و انسان آخر» به شهرت جهانی رسید.

5- Preemptive War

6- National Security Strategy (NSS)

عبارت جدید «حمله پیشگیرانه» در گفتمان مجامع آکادمیک غرب مطرح شده است که دربرگیرنده هر دو راهبرد آفندی جنگ پیشگیرانه و پیش‌دستانه بوده و بر اساس اصل دفاع از خود، در برابر حمله دشمنی انجام می‌گیرد که یا حمله آن قریب‌الوقوع است و یا ممکن است این طور باشد. در این صورت بهتر است شما در شرایطی که خود مناسب می‌دانید اقدام نمائید (Rand, 2006).

در حالت توازن قوا در صورتی که یک طرف احساس کند به دلیل افزایش توان رزمی طرف مقابل و یا رخداد یک پیشرفت علمی ممکن است در موضع ضعف قرار گیرد به شرط وجود سلاح‌های آفندی به جنگ پیشگیرانه مبادرت خواهد نمود (Ibid).

تداوم راهبرد اقدام پیش‌دستانه و جنگ پیشگیرانه ایالات متحده آمریکا با دشواری‌هایی به شرح پیش‌رو مواجه می‌باشد:

۱- جنگ پیشگیرانه برخلاف جنگ پیش‌دستانه از پشتیبانی قانونی ضعیف‌تری در مجامع حقوقی بین‌المللی برخوردار است (Ibid).

۲- جنگ پیشگیرانه بر پایه اطلاعات در مورد دشمن آینده استوار است که ممکن است این اطلاعات دقیق نباشد مانند نمونه آن چه در عراق اتفاق افتاد (Samuels, 2005: 204).

۳- انگیزه لازم برای چنین جنگی درک ما در مورد تهدیدی است که هنوز عملی نشده و هیچ کس نمی‌داند که کشوری که به‌عنوان یک تهدید درک شده چه زمانی آنرا عملی می‌نماید (Ibid: 206).

۴-۳- تبیین مفهوم

جنگ پیشگیرانه در ادبیات نظامی جهان با تعابیر گوناگونی بیان شده که در ادامه به برخی از معتبرترین آن‌ها اشاره می‌شود:

جنگ پیشگیرانه زمانی آغاز می‌شود که احیاناً درگیری نظامی در آن زمان قریب‌الوقوع نبوده

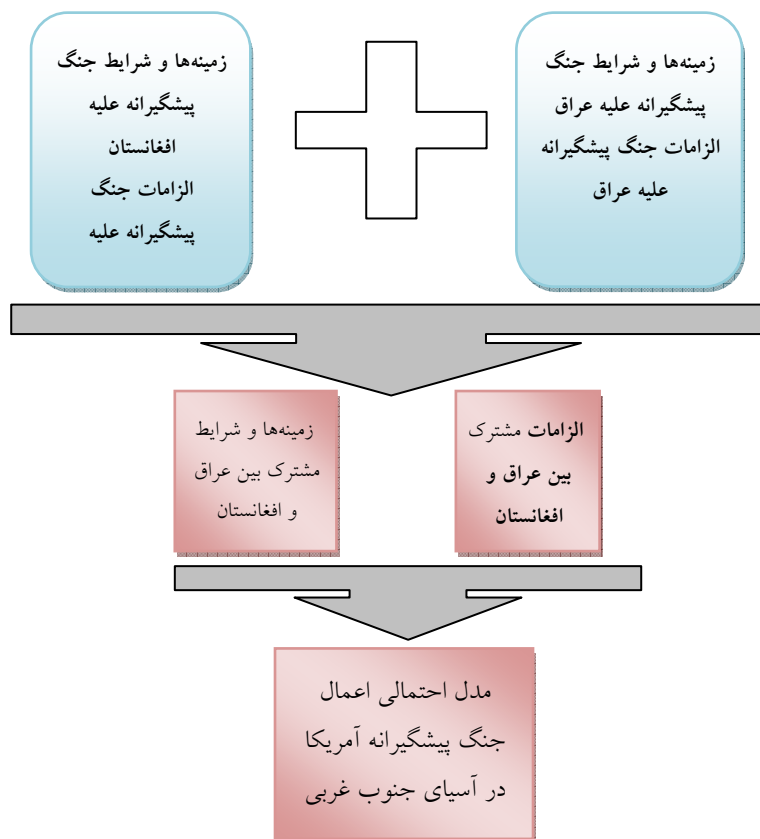
1- Anticipatory Attack

در کتاب بازدارندگی به قلم لارنس فریدمن این عبارت به صورت anticipatory self-defense آورده شده است.

اما اجتناب‌ناپذیر است و تأخیر در انجام آن ممکن است خطر بزرگ‌تری را در برداشته باشد (JP1-02, 2008). جنگ پیشگیرانه در پاسخ به تهدیدی که کمتر فوریت دارد، انجام می‌گیرد. جنگ پیشگیرانه به انگیزه ضربه نخست و یا ضربه دوم انجام نمی‌گیرد، اما انجام هرچه زودتر آن ترجیح دارد. معمولاً این امر به آن دلیل انجام می‌شود که انتظار می‌رود تعادل امکانات نظامی به دلیل نرخ رشد متفاوت و یا افزایش جنگ‌افزار و یا دورنمایی مبنی بر توسعه دست‌یابی حریف به یک قابلیت جدید آفندی و یا پدافندی، به سود دشمن تغییر یابد (Rand, 2006). جنگ پیشگیرانه بر این باور استوار است که اگرچه جنگ بزرگ‌تری قریب‌الوقوع نیست ولی اجتناب‌ناپذیر است و هرگونه تأخیر موجب خطر بزرگ‌تری خواهد بود (DOD military dictionary, 2008). جنگ پیشگیرانه حمله علیه دشمن محتمل در جهت جلوگیری از حمله آینده آن است (Random house unabridged Dictionary, 1524: 1993). جنگ پیشگیرانه، خونسردانه است و تمایل دارد یک مسئله را پیش از آن که به بحران تبدیل شود حل نماید. حال آن که عملیات پیش‌دستانه راهبرد خشن‌تری است که در اوج بحران به کار گرفته می‌شود (Freedman, 2007: 149).

محقق به منظور طراحی مدل اعمال جنگ پیشگیرانه آمریکا در آسیای جنوب‌غربی از نمودار اجرایی شکل شماره ۱ استفاده کرده است.

شکل شماره ۱: نمودار فرآیند اجرایی پژوهش



۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- یافته‌های کتابخانه‌ای

الف: مروری بر وضعیت افغانستان در آستانه جنگ ۲۰۰۱م

کشور افغانستان حد فاصل بین قدرت‌های بزرگ بوده و با همین دید مرزهایش تعریف شده است. در قسمت شمال شرقی افغانستان تنگه واخان با عرض تقریبی ۶۰ کیلومتر و طول ۳۰۰ کیلومتر قرار دارد. این تنگه در حقیقت برای اتصال حوزه متعلق به روسیه به چین بوده است. کشور افغانستان نقش حایل بین سرزمین‌های مستعمره انگلیس و روسیه را بازی می‌کرده

است (Ghaani, 2002: 114).

برخی از مهم‌ترین عوامل ژئوپلیتیکی افغانستان به این شرح قابل برشماری می‌باشد: همسایگی با جمهوری خلق چین؛ همسایگی با جمهوری اسلامی ایران؛ قرار گرفتن در گسل چهار تمدن کنفوسیوسی، (چینی و بودایی)، هندی، روسی و اسلامی؛ همسایگی با جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته آسیای مرکزی و کلید ورود به خاورمیانه؛ عبور جاده ابریشم از میان آن؛ مجاورت در حوزه ژئوپلیتیکی دریای خزر، آسیای مرکزی و خلیج فارس (حوزه نفت و گاز)؛ وجود منابع بکر و دست‌نخورده (Hafeznia, 1997: 38).

افغانستان با آب‌های آزاد بیش از ۵۰۰ کیلومتر فاصله دارد و می‌توان گفت که سرزمین افغانستان از نظر نظامی یک مانع بزرگ در رده ارتش است. کشور افغانستان از بدو تشکیل با بحران‌های متعدد روبه‌رو بوده است که از دید صاحب‌نظران علل ریشه‌ای بحران افغانستان در دو دسته عوامل داخلی و عوامل خارجی قابل برشماری است. عوامل داخلی شامل؛ وضعیت فرهنگی (فقر فرهنگی، بیسوادی و قیودات قومی)، نقش اقوام و نامتجانس بودن آن‌ها، نقش احزاب و جریانات سیاسی و وابستگی آنان، فقر شدید اقتصادی، وجود اسلحه و مواد مخدر، می‌باشد. عوامل عمده خارجی به اهداف و خاستگاه‌های کشورهای ذی نفوذ در افغانستان اشاره دارد. افغانستان مرکز تلاقی سیاست‌های متناقض بوده است. در آن سال‌ها که ایران و عربستان از جهاد حمایت می‌کردند، همزمان درگیری‌های اساسی بین طرفداران این دو حکومت در افغانستان وجود داشت. در دوران جنگ سرد نیز بین آمریکا و شوروی، درگیری‌هایی در افغانستان رخ می‌داد که نتیجه اعمال سیاست‌های این دو قدرت عمده بوده است. از سوی دیگر نیز کشورهای پاکستان و عربستان نیز به واسطه تسلط بر فعال‌ترین و متحرک‌ترین جریان اسلامی و سپس نفوذ بر آسیای مرکزی در این کشور اهداف راهبردی خود را دنبال می‌نمودند.

در این شرایط طالبان با حمایت خارجی بر افغانستان تسلط یافتند. در ابتدا آمریکا و غرب از طالبان حمایت می‌کردند، که اهم انگیزه‌هایی آن‌ها به شرح پیش‌رو است: انهدام و حذف

نیروهای جهادی؛ تحت فشار گذاشتن ج.ا.ایران؛ ایجاد پتانسیل قوی برای تحت فشار گذاشتن روسیه و آسیای مرکزی (ایجاد نگرانی و سپس مقبولیت برای حضور)؛ زمینه‌سازی برای حکومت تکنوکرات و حتی سلطنت‌طلبان (ملت‌سازی و دولت‌سازی) و تسلط و نفوذ بر آسیای مرکزی و خطوط نفتی و ترانزیتی و انتقال انرژی.

حمایت آمریکا از طالبان، مشروط به رعایت حدود تعیین شده برای طالبان بود و آن حد، توقف طالبان در شمال کابل بود. طالبان و پاکستان از این حد فراتر رفته و با جبهه متحد در شمال افغانستان درگیر شده و تقریباً بر کل افغانستان مسلط شدند. حرکت طالبان از اینجا به بعد قابل پذیرش نبود زیرا علاوه بر این، طالبان با القاعده همکاری‌های گسترده‌ای را برقرار کرده و لذا تغییر در حمایت آمریکا از طالبان از این نقطه شروع شد. نکات زیر در این رابطه اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد: طالبان ظاهراً تبدیل به جریانی جدید و غیرقابل کنترل برای آمریکا و غرب شده بود؛ القاعده با فراهم بودن بستری بسیار مناسب در افغانستان علاوه بر استقرار، نسبت به توسعه و گسترش همه‌جانبه خود اقدام نمود؛ آمریکا در پی تحرکات القاعده و طالبان در جولای ۱۹۹۹م طالبان را تحریم و سپس تحریم هواپیماهای افغانی را اجرایی نمود. القاعده به‌دلیل در اختیار داشتن سرزمین، دارای قدرت فزاینده‌ای شده و مورد حمایت علنی تنها حکومت پشتیبان قرار گرفت و فعالیت‌های جهانی خود را توسعه داد.

قبل از ۱۱ سپتامبر در اثر انفجار سفارتخانه‌های آمریکا در دارالسلام (تانزانیا) و نایروبی (کنیا) که بیش از ۲۰۰ کشته و مجروح داشت، رئیس‌جمهور وقت آمریکا دستور حمله به پایگاه‌های طالبان و القاعده در سال ۲۰۰۰ م را صادر کرد که پایگاه‌های خوست و جلال‌آباد مورد حملات موشک‌های کروز آمریکا قرار گرفتند. روز ۱۲ اکتبر سال ۲۰۰۰ م یک قایق تندروی القاعده در خلیج عدن ناو آمریکایی به نام کول را مورد حمله قرار داد که در نتیجه آن ۱۷ آمریکایی کشته و تعدادی نیز مجروح گردیدند. کشته شدن احمد شاه مسعود توسط طالبان در تاریخ ۲۰۰۱/۹/۹ در منطقه خواجه بهاء‌الدین طالقان نیز بر این تشنج افزود و نهایتاً رخداد ۱۱ سپتامبر دو روز بعد از این حادثه به‌وقوع پیوست.

این عملیات برابر گزارش مقامات رسمی آمریکا در صبح ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م به وقوع پیوست که طی آن تروریست‌ها چهار فروند هواپیمای مسافربری را ربوده و دو فروند از آن را به برج‌های دو قلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک کوبانده، سومین فروند را به پنتاگون زده و چهارمین آن در پنسیلوانیا ساقط شده است. هیچ یک از سرنشینان این هواپیماها زنده نماندند و بدین ترتیب ایالات متحده آمریکا وارد مبارزه بین‌المللی با تروریسم شد (Gholampour, 2001: 66).

با آنکه در خصوص عواملان حادثه ۱۱ سپتامبر اظهار نظرهای مختلفی بیان شده و تحلیلگران زیادی عواملان این حادثه را به ناراضیان داخل آمریکا و رژیم صهیونیستی نسبت می‌دهند (Motaghi, 2002: 86)، اما دولت آمریکا و مسئولان آن کشور، حادثه را به القاعده نسبت دادند. تنها دلیلی که از سوی مقامات آمریکا ارایه گردید تماس تلفنی چند روز قبل از این حادثه توسط بن لادن با یکی از اقوام و خویشاوندانش در اروپاست که در آن وی اظهار می‌دارد تا چند روز آینده دنیا منتظر یک حادثه بزرگ خواهد بود.

فضایی که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر به وجود آمد موجب شد تا سیاست خارجی اضطرار، تهدید و اجبار در فضای سیاسی ایالات متحده آمریکا شکل بگیرد. یعنی همان فضای که موجب بمباران اتمی ژاپن در ۱۹۴۵م، بمباران شدید بلغراد در ۱۹۹۹م، حملات شدید هوایی و زمینی علیه القاعده و طالبان در اکتبر ۲۰۰۱م و حملات هوایی و موشکی علیه صدام در سال‌های ۱۹۹۱م و ۲۰۰۳م شد (Ibid).

در این مقطع آمریکایی‌ها هشدارهای اساسی به طالبان دادند که اهم آن‌ها شامل؛ اخراج القاعده و جریانات تندرو؛ از افغانستان، تحویل سران القاعده؛ به آمریکا، رعایت حقوق شهروندی، رعایت حقوق زنان، رعایت موازین بین‌المللی، رعایت حقوق بشر، تقاضای تسلیم و اجرای دموکراسی بود و در آخرین آن خواستار ترک حکومت از سوی طالبان شدند.

طالبان پس از اینکه نشانه‌های واقعی بودن حمله را مشاهده کرد، در مقابل این اولتیماتوم‌ها حدود ۲۰ روز وقت‌گذرانی کرده و به دنبال آن بیانیه‌هایی را مبنی بر تأکید بر سنت‌های افغانی،

نظر علما و لویه جرگه و غیره صادر کرد. لیکن در روزهای آخر قبل از حمله، مذاکراتی انجام داده و خواستار مهلت شد و اعلام نمود رهبران القاعده خود باید انتخاب نمایند که آیا در افغانستان می‌مانند یا می‌روند. آمریکایی‌ها این وقت‌گذرانی را نپذیرفته و برخورد آغاز شد (Ibid).

ب: مروری بر وضعیت عراق در آستانه جنگ ۲۰۰۳م

در پی یک دوره نسبتاً طولانی کشمکش‌های سیاسی بین آمریکا و حامیان غربی وی از یک طرف و رژیم بعث عراق از طرف دیگر حول موضوعاتی نظیر خلع سلاح عراق، حمایت عراق از تروریسم و القاعده و نقض حقوق بشر، شاهد اوج‌گیری مجادلات فی‌مابین و تشدید اقدامات غرب علیه عراق، در مقطع زمانی حدوداً شش ماه مانده به تهاجم مجدد نظامی آمریکا به عراق هستیم. این مقطع زمانی را شاید بتوان دوره انتهایی گذار از دوره جنگ سرد به جنگ گرم آمریکا علیه عراق قلمداد نمود. رخدادها و وقایع چشمگیری که در این مقطع اتفاق افتاده از اهمیت خاصی برخوردار بوده و به‌نوعی می‌تواند قرائن اقدام نظامی آمریکا تلقی گردد. اهم این رخدادها عبارتند از: صدور قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت بر ضد عراق؛ برجسته‌سازی تهدید عراق در سند امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲م؛ انتقال حجم عظیم نیروهای مسلح به منطقه شمال خلیج فارس؛ سازماندهی فعالیت‌های گروه‌های معارض عراقی؛ نشست‌های مکرر شورای امنیت برای دریافت گزارش‌های آنمویک؛ بی‌اعتبارسازی نظریات کارشناسی بازرسین سازمان ملل؛ تلاش آمریکا برای صدور قطعنامه مجوز جنگ با عراق (۷ دسامبر ۲۰۰۳م) توسط شورای امنیت سازمان ملل و سرانجام اخطارهای صریح و تشویق صدام برای خروج از عراق. ایالات متحده آمریکا برای عملی‌سازی رهنامه جنگ پیشگیرانه در صحنه عراق نیازمند فراهم‌آوری شرایطی بود که بتواند در پرتوی تحقق آن این گام بلند را در راستای بسط هژمونی و سلطه‌اش در جهان تک‌قطبی بردارد. در این قسمت اهم این الزامات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

• **آماده‌سازی ارتش آمریکا:** طی دوازده سال پس از عملیات طوفان صحرا، نیروی زمینی آمریکا و سایر نیروها در پی سازگاری با دوران پس از جنگ سرد، آموختن تجربه‌های عملیاتی، پیش‌بینی تغییرات یا روندها در محیط عملیاتی و در نهایت استفاده از فناوری‌هایی بودند که موجب بهبود توانایی رزمی می‌شد.

• **ایجاد اجماع نسبی بین نخبگان و اندیشمندان جامعه آمریکا:** در نیمه دوم سال ۲۰۰۲م که مسئله تهاجم نظامی به عراق توسط آمریکا جنبه آشکارتری پیدا کرد، اختلافاتی در بین نخبگان آمریکا در موضوع ضرورت حمله نظامی به عراق بروز می‌نماید. بخش‌هایی از هیأت حاکمه آمریکا با طرح مسائلی مانند احتمال عدم توانایی کنترل ادامه جنگ، ایجاد و یا تشدید تنفر از آمریکا در افکار عمومی، تأثیر مخرب هزینه‌های جنگ بر اقتصاد آمریکا و مواردی نظیر آن با تهاجم نظامی به عراق مخالفت می‌کردند. در مقابل جناح حاکم بر آمریکا (جمهوری خواهان)، سعی داشتند که با توجیهات گوناگون پاسخ مخالفین را داده و حرف خود را به کرسی بشانند. محورهای اصلی استدلال بوش و همکاران وی در مورد جنگ، حول ارزان بودن، پرمفعت بودن و اجتناب‌ناپذیر بودن این جنگ دور می‌زد. در خصوص جنگ ارزان نظریه پیروزی دولت بوش حول این اندیشه بنا گردیده بود که صدام دیکتاتوری بی‌رحم و مورد نفرت بسیاری از مردم کشور خود است و حکومت وی بیشتر بر ترس استوار گردیده تا وفاداری. همین وضعیت رژیم وی را شکننده و در برابر یک ضربه شدید از خارج آسیب‌پذیر می‌سازد. در محور جنگ پرمفعت، دولت بوش و سایر حامیان جنگ علیه عراق پیش‌بینی می‌کردند که جنگ چند پیامد سودمند در بر دارد. جنگ بدون تردید رژیم صدام را حذف می‌کند و به برنامه‌های عراق در زمینه دستیابی یا تولید سلاح‌های کشتار جمعی پایان می‌دهد و در نتیجه یکی از خطرناک‌ترین تهدیدهای بالقوه علیه آمریکا و امنیت منطقه را بر طرف می‌سازد. بدین ترتیب احتمال کمک صدام به گروه القاعده یا سایر گروه‌های تروریستی از طریق دادن سلاح‌های کشتار جمعی به آنها از میان می‌رود. پیروزی در جنگ با صدام یوغ ستم دیکتاتور عراق را از گردن مردم این کشور بر می‌دارد. خوش‌بینان

در درون دولت بوش امید داشتند، که این تحول، به نوبه خود به ایجاد موجی از روند تشکیل حکومت‌های دمکراتیک در سرتاسر منطقه منجر شود و این حرکتی است که می‌تواند ساختار سیاسی کل خاورمیانه را تغییر دهد (Kaysen, 2003: 32).

● **بازبینی راهبرد کلان امنیت ملی آمریکا:** محور اقدامات راهبردی و کلان این کشور در صحنه‌های بین‌المللی و ملی مبتنی بر اسناد راهبردهای امنیت ملی این کشور است که در مقاطع چهار ساله و بر اساس نتایج بررسی‌های محیطی تدوین می‌گردد. آمریکا در سال ۱۹۹۱م به‌عنوان محور اعمال قطعنامه جنگ شورای امنیت علیه عراق، به این کشور حمله کرد، اما بنا به دلایلی از اشغال عراق و سرنگونی حکومت صدام خودداری ورزید، لیکن تحولات رخ داده طی ده سال (از سال ۱۹۹۱م تا ۲۰۰۱م) منتهی به واقعه یازده سپتامبر، رویکرد جدیدی را در بین بخشی از نخبگان سیاسی آمریکا پدید آورد، که محور اصلی آن تسلط قطعی بر خاورمیانه و چالش‌های مسئله عراق فرض می‌شد. بر اساس رویکردهای قبلی امنیت ملی آمریکا، مسایلی نظیر عراق فاقد برجسته‌سازی لازم برای توجیه تمرکز تلاش‌های آمریکا حول آن بود، فلذا لازم بود این نقیصه به‌نحو مقتضی بر طرف گردد. در این راستا آمریکا در مورخه ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۲م سند جدید راهبرد امنیت ملی کشورش را منتشر ساخت (شش ماه قبل از شروع تهاجم و اشغال عراق). در این سند عراق به‌عنوان تهدیدی جدی برای صلح و امنیت جهانی و نیز منافع ملی آمریکا و کویت آمده است که عراق جبهه مرکزی جنگ جهانی علیه تروریسم است.

● **جنگ روانی گسترده علیه عراق:** آمریکا سال‌ها در تدارک روزی برای اشغال عراق بود و حادثه ۱۱ سپتامبر فضای جدیدی را برای آمریکا ایجاد کرد. بزرگ‌ترین بهانه‌ای که آمریکا می‌توانست به جامعه بین‌المللی جهت توجیه اقدامات خود عرضه کند، وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق بود. با وجود بازرسی‌های بسیار فشرده کمیته بازرسان سازمان ملل (آنسکام) که برای مدت ۹ سال مسئولیت بازرسی و خلع سلاح عراق را بر عهده داشت و ۳ سال فعالیت کمیته جدید بازرسی، ارزیابی و مراقبتی سازمان ملل (انموویک) و اعلام صریح

و علنی این بازرسان در کنار اظهارات بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مبنی بر اینکه عراق فاقد توانمندی تولید و نگهداری تسلیحات هسته‌ای، میکروبی و شیمیایی است، آمریکا بر نظر خود پافشاری می‌کرد. در تاریخ پنجم فوریه ۲۰۰۳ وزیر خارجه آمریکا در حالی که در پشت سر او رئیس سازمان سیا نشسته بود در جلسه شورای امنیت سازمان ملل حضور یافت و با نشان دادن چند عکس ماهواره‌ای و چند شنود تلفنی ادعا کرد بر اساس اطلاعات موثق سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا، عراق در حال پنهان‌کاری و اختفای تسلیحات خود از دید بازرسان می‌باشد (Earvani, 2006).

● **اقدامات حقوقی:** پس از سخنرانی جرج بوش در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، دولت آمریکا توانست شرایط جدیدی را شکل دهد. تا پیش از آن اکثر کشورهای جهان شامل کشورهای غربی و روسیه و اعراب به شدت با رویکرد یک‌جانبه‌گرایانه‌ی آمریکا خارج از چارچوب سازمان ملل مخالف بوده و صراحتاً این مخالفت را ابراز می‌داشتند. دولت آمریکا برای به دست آوردن حمایت جامعه بین‌المللی از سیاست‌های آن در قبال عراق، تلاشی جدی را برای همراه‌سازی سازمان ملل با واشنگتن به عمل آورد، که این امر در سخنرانی بوش در مجمع عمومی سازمان ملل که محور آن عراق بود، تجلی یافت. جرج بوش با سخنرانی در سازمان ملل تلاش نمود تا نحوه برخورد جامعه بین‌المللی را برای حمایت از سیاست‌های آمریکا در برابر عراق تغییر دهد. از سوی دیگر، وی با ارائه راهبرد امنیت ملی جدید دولت آمریکا به کنگره این کشور و علاوه بر آن تقاضا برای صدور مصوبه‌ای از سوی کنگره‌ی برای اعطای مجوز کامل حمله به عراق، درصدد کسب حمایت در داخل آمریکا از سیاست یک‌جانبه‌گرایی خود در برابر عراق برآمد. بوش رئیس‌جمهور آمریکا، طرح راهبرد امنیت ملی آمریکا را در سال ۲۰۰۲م برای کنگره آمریکا ارسال کرد. این راهبرد که بی‌تردید نقطه عطفی در سیاست خارجی معاصر آمریکا و عرصه روابط بین‌الملل محسوب می‌شد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود (White House, 2007). با مطالعه و ارزیابی دقیق طرح راهبرد

امنیت ملی آمریکا که می‌توان آن را رهنامه «اقدام پیشگیرانه» نامید، به نظر می‌رسد نکات اصلی رهنامه جدید (راهبرد امنیت ملی آمریکا) بر محورهای ذیل متمرکز باشد:

اول: در کانون رهنامه جدید، اقدام یا حمله پیشگیرانه علیه آن دسته از کشورهای متخاصم و گروه‌های تروریستی قبل از آنکه بتوانند بر علیه منافع آمریکا دست به کار شوند، قرار دارد و به احتمال بسیار قوی عراق نخستین توقفگاه راهبرد جدید «اقدام پیشگیرانه» خواهد بود (Ibid: 5).

دوم: راهبرد امنیت ملی جدید آمریکا، رسمیت بخشیدن به تمام مواضعی است که جرج بوش در چارچوب مبارزه با تروریسم و مقابله با کشورهای محور شرارت، آن‌ها را به گفتمان جدید آمریکا بدل کرده است. براساس این استراتژی، آمریکا هرگونه «حمله پیشگیرانه» به گروه‌های تروریستی در جهان و کشورهای متخاصمی که منافع آمریکا را به مخاطره اندازند به‌عنوان دفاع از خود مشروع می‌داند.

سوم: دولت بوش در اجرای این راهبرد که می‌توان آن را ستیزه‌جویانه‌ترین بیانیه درباره سیاست خارجی آمریکا از دوره ریاست جمهوری ریگان تاکنون قلمداد کرد، استیلای فائقه و همه‌جانبه آمریکا بر جهان را سر لوحه روابط خارجی واشنگتن قرار داده است.

چهارم: رهنامه «اقدام پیشگیرانه» تأکید می‌کند که نیروهای نظامی آمریکا باید آن قدر قوی باشند که هر کشوری را که برای برابری و هم‌سطح شدن و یا امید به برتری و تفوق بر قدرت نظامی آمریکا تلاش کند، از این کار باز دارند.

پنجم: دولت بوش در این استراتژی، در واقع تروریسم را عمدتاً مشکل جهان اسلام محسوب کرده و تمدن اسلامی را از درون متشنج و پرتلاطم دیده است. ضمن آنکه در راهبرد مذکور تصریح شده که مبارزه با تروریسم برخورد تمدن‌ها نیست، بلکه برخورد درون تمدنی و مبارزه برای آینده جهان اسلام است. علاوه بر آن در این راهبرد دولت‌های مطلوب برای آمریکا، دولت‌های مدرن و میانه‌رو بویژه در جهان اسلام عنوان شده است (Ibid).

● **اقدامات سیاسی:** مخالفت‌های اکثریت جامعه بین‌المللی با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در انجام عملیات نظامی بر علیه عراق، منجر به تلاش دولت آمریکا برای همراه ساختن سازمان ملل و شورای امنیت در صدور قطعنامه جدید و تعیین ضرب‌الاجل علیه عراق گردید. اقدام بوش در خصوص تأکید بر نقش سازمان ملل متحد طی سخنرانی وی در مجمع عمومی و تلاش‌های وزیر خارجه آمریکا برای کسب موافقت سایر اعضای شورای امنیت سازمان ملل برای صدور قطعنامه‌ای بر علیه عراق، نوعی تغییر تاکتیک در راستای حمله به عراق بود و نباید آن را گامی به پس محسوب نمود. فرانسه، چین، آلمان و حتی روسیه با اینکه علاقه‌ای به شخص صدام نداشتند، اما در عین حال هر کدام برای حفظ منافع خود در عراق از یک سو و از سوی دیگر برای مخالفت با سیاست یک‌جانبه‌گرایی آمریکا همچنان خواستار حل مسئله عراق در چارچوب راه‌حل شورای امنیت سازمان ملل بودند (Study Group Europe and America, 2002).

● **اقدامات اطلاعاتی:** بعد از شروع درگیری، ناتو اعلام کرد که دو دسته آواکس در منطقه اطراف عراق حضور دارند. گروه اول گروهی است که مستقیماً در فعالیت‌های جنگ مشارکت دارند. گروه دوم متشکل از آن دسته از آواکس‌های ناتوست که بر فراز ترکیه پرواز می‌کنند.

● **تهیه طرح و برنامه اجرایی آزادسازی عراق:** بوش سه ماه قبل از حمله به عراق با صدور بیانیه‌ای خطاب به وزیر امور خارجه خود بر اساس قانون آزادسازی عراق مصوب ۱۹۹۸م اجازه داد تا مبلغ ۹۲ میلیون دلار برای آموزش‌های نظامی شش گروه معارض عراقی از جمله: وفاق ملی عراق، کنگره ملی عراق، حزب دمکرات کردستان، اتحادیه میهنی کردستان، حرکت قانون اساسی سلطنت و مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در اختیار وزارت دفاع قرار گیرد، اما در عمل آمریکا برای سرنگونی صدام، با بی‌تفاوتی با معارضین عراقی برخورد نمود و احساس نیازی به آنها نکرد و بر این تصور بود که چنانچه به آنها نقشی در

سرنگونی بدهد، مطالبات آن‌ها پس از سقوط صدام افزایش خواهد یافت و چه بسا در محورهایی آن‌ها نیز نظراتی داشته باشند (Kagan, 2006: 128).

• آمریکا برای آغاز تهاجم نظامی گسترده به عراق می‌بایست در سه حوزه ایجاد آمادگی می‌کرد:

الف- افکار عمومی داخل آمریکا و اخذ موافقت کنگره و آمادگی نظامی؛

ب- فضای بین‌المللی در ابعاد رسمی و رسانه‌ای؛

ج- فراهم شدن شرایط مناسب در داخل عراق.

آمریکا در هر سه حوزه کار را پیش برده بود. در حوزه اول کاملاً موفق بود. در حوزه دوم اگرچه دستیابی به اجماع در مورد قطعنامه ۱۴۴۱ یک موفقیت بود، اما آمریکا نتوانست به یک تفسیر واحد از ترجمه عبارت «عواقب جدی» که در قطعنامه فوق‌الذکر به‌عنوان اولتیماتوم به عراق داده شده بود در شورای امنیت دست یابد و لذا بدون مجوز شورا، عملیات را آغاز کرد. در حوزه سوم آمریکا قبل از شروع عملیات مطمئن شده بود که عراق دارای توان برخورد نظامی نیست (Ibid: 10).

۲-۴- یافته‌های میدانی

الف: تجزیه و تحلیل پرسش‌نامه

به‌منظور بررسی میزان تأثیر عوامل یادشده بالا بر اعمال جنگ پیشگیرانه آمریکا علیه افغانستان (۲۰۰۱م) و عراق (۲۰۰۳م)، پرسش‌نامه‌ای تهیه و در میان جامعه نمونه توزیع گردید که نمونه سؤال مربوط و تحلیل انجام شده آن به شرح زیر می‌باشد.

۱- اشراف اطلاعاتی آمریکا بر اوضاع امنیتی و نفوذ عمیق در ارکان نظامی عراق در اعمال جنگ پیشگیرانه علیه عراق مؤثر بوده است.

الف- مخالفم ب- خیلی کم پ- کم ت- متوسط ث- زیاد ج- خیلی زیاد

جدول شماره ۱: توزیع درصد فراوانی میزان تأثیر شراف اطلاعاتی آمریکا بر اوضاع امنیتی و نفوذ

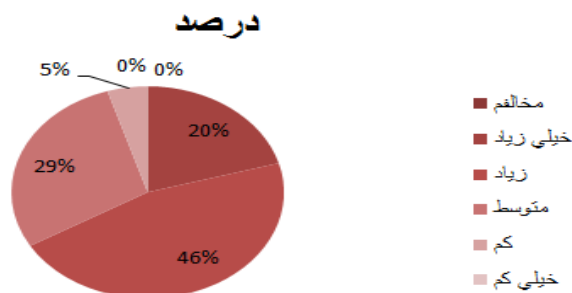
عمیق در ارکان نظامی عراق در اعمال جنگ پیشگیرانه علیه عراق

ارزش	تکرار	درصد	درصد معتبر	درصد تجمعی
کم	۳	۸.۴	۸.۴	۸.۴
متوسط	۱۸	۶.۲۸	۶.۲۸	۳.۳۳
زیاد	۲۹	۰.۴۶	۰.۴۶	۴.۷۹
خیلی زیاد	۱۳	۶.۲۰	۶.۲۰	۰.۱۰۰
جمع	۶۳	۰.۱۰۰	۰.۱۰۰	

مأخذ: یافته‌های پژوهش

نمودار شماره ۱: توزیع درصد فراوانی میزان تأثیر اشراف اطلاعاتی آمریکا بر اوضاع امنیتی و نفوذ

عمیق در ارکان نظامی عراق در اعمال جنگ پیشگیرانه علیه عراق



تفسیر:

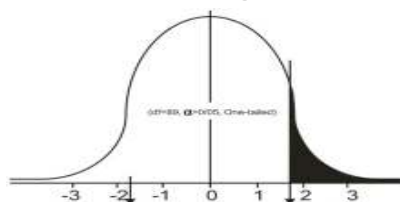
جدول و نمودار شماره ۱ نشانگر این واقعیت است که ۰ درصد (صفر درصد) از پاسخگویان به گزینه مخالفم، ۲۰/۶ درصد به گزینه خیلی زیاد، ۴۶ درصد به گزینه زیاد، ۲۸/۶ درصد به گزینه متوسط، ۴/۸ درصد به گزینه کم و ۰ درصد به گزینه خیلی کم پاسخ داده‌اند. در مجموع ۶۶/۶ درصد از پژوهش‌خوانندگان؛ میزان تأثیر این عامل را خیلی زیاد و زیاد دانسته‌اند.

ب: آزمون عامل ۱

برای آزمون این فرضیه که اشراف اطلاعاتی آمریکا بر اوضاع امنیتی و نفوذ عمیق در ارکان نظامی عراق در اعمال جنگ پیشگیرانه علیه عراق مؤثر بوده است از آزمون میانگین تی استیودنت به شرح زیر استفاده شده است:

$$H_0 : \mu \leq 3$$

$$H_1 : \mu > 3$$



پس از انجام محاسبات توسط نرم افزار SPSS جدول های پیش رو حاصل شده است:

One-Sample Statistics

	N	Mean	Std. Deviation	Std. Error Mean
اشراف اطلاعاتی آمریکا بر اوضاع امنیتی و نفوذ عمیق در ارکان نظامی عراق در اعمال جنگ پیشگیرانه علیه عراق مؤثر بوده است.	63	3.83	.814	.103

One-Sample Test

	Test Value = 3					
	t	df	Sig. (2-tailed)	Mean Difference	95% Confidence Interval of the Difference	
					Lower	Upper
اشراف اطلاعاتی آمریکا بر اوضاع امنیتی و نفوذ عمیق در ارکان نظامی عراق در اعمال جنگ پیشگیرانه علیه عراق مؤثر بوده است.	8.049	62	.000	.825	.62	1.03

تصمیم‌گیری:

با توجه به مقدار t_0 محاسبه شده (۸/۰۴۹) که بیشتر از مقدار t_{cv} بحرانی یا جدولی (۱.۶۷) می‌باشد، چنین می‌توان نتیجه گرفت که فرض آماری H_0 رد و فرض تحقیق H_1 تأیید و پذیرفته می‌شود. بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت: «اشراف اطلاعاتی آمریکا بر اوضاع امنیتی و نفوذ عمیق در ارکان نظامی عراق در اعمال جنگ پیشگیرانه علیه عراق مؤثر بوده است».

ج: روایی محتوایی پرسش‌نامه

با توجه به ضریب آلفای کرونباخ که برابر با ۰/۸۹ محاسبه گردیده است اعتبار محتوایی پرسش‌نامه تأیید می‌گردد.

د: خلاصه یافته‌های میدانی

جداول فشرده آماری که از پرسش‌نامه‌های تحقیق حاصل شده است به شرح پیش‌رو به‌عنوان خلاصه یافته‌های میدانی این پژوهش در ادامه ارائه می‌گردد. میزان تأثیر و ترتیب اهمیت عوامل جنگ پیشگیرانه در افغانستان برابر جدول شماره ۲ احصاء گردیده است.

جدول شماره ۲: میزان تأثیر و ترتیب اهمیت عوامل جنگ پیشگیرانه در افغانستان

میزان تأثیر	شرح عوامل
۰.۰۹۲۴	نا توانی و نا آگاهی حکومت طالبان از انجام اقدامات مناسب دیپلماتیک و تشدید اوضاع نامناسب بین المللی علیه آنها
۰.۰۷۶۴	زمینه های مثبت افکار عمومی داخل آمریکا با تهاجم آمریکا
۰.۰۷۴۲	ضعف دفاعی طالبان در سازماندهی، آموزش، ارتباطات و فرماندهی و کنترل
۰.۰۶۸۱	عدم وجود حکومت و ارتش یکپارچه
۰.۰۶۲۸	صدور قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر اعلام حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر به عنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین الملل و به رسمیت شناختن حق دفاع انفرادی و جمعی برای ایالات متحده آمریکا
۰.۰۵۵۲	فقدان یا ضعف اراده ملی دفاع در افغانستان
۰.۰۵۴۳	توان دفاعی (تسلیحات مناسب، صنایع دفاعی) بسیار اندک حکومت طالبان برای دفاع از کشور
۰.۰۴۲۸	اهمیت ژئواستراتژیک افغانستان (قرار گرفتن در میان کشورهای مهم و قدرتمند ایران، روسیه، چین، هند، همسایگی با کشورهای تازه استقلال یافته و اهمیت گذرگاهی)، به عنوان مسیر مناسبی برای انتقال انرژی از کشورهای شمالی به سایر کشورها و مجاورت در حوزه ژئوپلیتیکی دریای خزر و خلیج فارس
۰.۰۴۰۵	رویکرد جدید ایالات متحده آمریکا در مبارزه با تروریسم
۰.۰۳۸۰	اتحاد منافع آمریکا و اروپایی ها در برخورد با گروه طالبان و القاعده
۰.۰۳۸۰	ضعف رهبریت واحد و مقتدر به سبب وجود قومیت های مختلف و عدم ایجاد ساختار حکومتی منسجم و قدرتمند و چندپاره شدن قدرت ملی در افغانستان
۰.۰۳۶۱	موافقت افکار عمومی داخل افغانستان با تهاجم آمریکا
۰.۰۳۴۷	هم سوئی دولت ها و مجامع بین المللی به منظور مقابله با جریان القاعده و طالبان و عدم مشروعیت و به رسمیت شناخته نشدن حکومت طالبان از سوی قریب به اتفاق دولت ها
۰.۰۳۳۰	حملات موفق قبلی آمریکا (عملیات در کویت، کوزوو، ...) و عدم وجود سابقه تهاجم شکست خورده آمریکا در سال های اخیر در اذهان مردم و ارتش آمریکا،
۰.۰۲۹۶	نیاز آمریکا به همکاری و استفاده از سرزمین همسایگان به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان (محصور بودن در خشکی)
۰.۰۲۸۶	موافقت افکار عمومی کشورهای منطقه با تهاجم آمریکا
۰.۰۲۸۳	ایجاد فضای مناسب سیاسی برای آمریکا جهت شکل گیری سیاست جدید مبارزه با دشمن جدید جهانی (تروریسم جهانی) به جای مبارزه با کمونیسم و بلوک شرق
۰.۰۲۸۰	مناسب بودن زمینه مقبولیت تهاجم به افغانستان در میان افکار عمومی جامعه آمریکا در پاسخ به اقدامات تروریستی طالبان و القاعده (حمله ۱۱ سپتامبر، پناه دادن به سران القاعده)
۰.۰۲۵۳	شرایط اجتماعی حاکم در افغانستان از جمله مخالفت عمومی مردم غیرپشتون افغانستان با رفتارهای سخت گیرانه، تبعیض آمیز و متحجرانه طالبان با مردم افغانستان
۰.۰۲۴۷	اطلاعات دقیق آمریکا مبنی بر عدم توانایی دفاعی طالبان در مرحله شروع جنگ
۰.۰۲۳۷	همراهی همسایگان افغانستان با قطعنامه های سازمان ملل و عدم پشتیبانی از طالبان
۰.۰۲۳۶	شرایط اجتماعی حاکم در افغانستان از جمله وجود تعارض شدید بین پشتون ها و بقیه مردم افغانستان در حمایت از طالبان
۰.۰۲۲۵	شرایط اجتماعی حاکم در افغانستان از جمله نارضایتی از عدم تحقق شعارهای طالبان برای اصلاح امور افغانستان
۰.۰۲۰۳	افکار عمومی ملت ها بر ضد طالبان به علل پناه دادن به سران القاعده، اعمال رفتارهای غیرانسانی علیه مردم افغانستان، عدم رعایت حقوق شناخته شده بین المللی

میزان تأثیر و ترتیب اهمیت عوامل جنگ پیشگیرانه در عراق برابر جدول شماره ۳ احصاء گردیده است.

جدول شماره ۳: میزان تأثیر و ترتیب اهمیت عوامل جنگ پیشگیرانه در عراق

میزان تأثیر	شرح عوامل
۰.۱۴۸۳	آمدگی ارتش آمریکا برای ورود به جنگ و اطمینان از پیروزی نظامی
۰.۱۰۱۲	یکدست شدن و هماهنگی احزاب و جریانات حاکم بر کشور آمریکا در اتخاذ ره‌نامه‌جنگ پیشگیرانه
۰.۰۹۰۰	اعمال تحریم‌های گسترده و طولانی مدت علیه عراق در اثر صدور قطع‌نامه‌های متعدد شورای امنیت سازمان ملل. (حذف‌فصل دو جنگ ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳م)
۰.۰۷۵۹	فقدان حامیان تأثیرگذار جهانی و منطقه‌ای برای حمایت از عراق در برابر تهاجمات خارجی
۰.۰۷۴۳	موقعیت ارزشمند ژئوپلیتیکی عراق در منطقه آسیای جنوب غربی و اراده آمریکا برای تسلط و حاکمیت بر آن
۰.۰۷۳۹	ناتوانی و ضعف ارتش عراق برای مقابله با تهاجم آمریکا و فقدان روحیه و اراده برای جنگیدن
۰.۰۵۹۵	منابع فراوان و نسبتاً ارزان قیمت نفت و گاز عراق
۰.۰۴۶۲	حمایت ضعیف مردم عراق از حکومت و ارتش در برابر تهاجم خارجی
۰.۰۴۵۸	نارضایتی شدید اکثریت مردم از حکومت صدام و حزب بعث
۰.۰۳۶۰	حاکمیت سیاسی و نظامی ضعیف و ناقص حزب بعث بر سرزمین و فضای عراق (تشکیل خطوط حمایتی از اکراد در شمال ۳۶ درجه و از شیعیان در جنوب ۳۲ درجه)
۰.۰۳۴۶	وابستگی شدید صنایع نظامی عراق به خارج از کشور
۰.۰۳۴۳	افزایش روحیه و اعتماد به نفس آمریکایی‌ها در اثر موفقیت‌های حاصل در جنگ ۱۹۹۱ علیه عراق و ۲۰۰۱ علیه افغانستان؛
۰.۰۳۲۷	حمایت بخشی از افکار عمومی مردم آمریکا از تهاجم به عراق و اشغال این کشور.
۰.۰۳۱۸	تأثیرگذار نبودن عراق بر اقتصاد جهانی
۰.۰۳۰۱	ناکارآمدی حکومت بعث عراق در اداره مردم و کشور عراق
۰.۰۲۰۲	عدم امکان تأمین نیازهای ضروری به دلیل وجود تنگنای ژئوپلیتیکی و عدم همراهی و همکاری همسایگان با عراق
۰.۰۱۵۵	مساعده بودن نسبی افکار عمومی منطقه خاورمیانه نسبت به تهاجم آمریکا به عراق
۰.۰۱۵۲	واگذاری سرزمین توسط برخی همسایگان عراق به آمریکا برای شروع تهاجم و پشتیبانی نظامی
۰.۰۱۵۰	حمایت علنی گروه‌های معارض عراقی از مداخله بیگانگان در تهاجم نظامی جهت سرنگونی حکومت صدام
۰.۰۱۲۳	اشراف اطلاعاتی آمریکا بر اوضاع امنیتی و نفوذ عمیق در ارکان نظامی عراق
۰.۰۰۷۴	پذیرش نسبی و قبول توجیهات و دلایل تهاجم آمریکا به عراق توسط افکار عمومی جهانی

۵- تجزیه و تحلیل

الف: زمینه‌ها و شرایط اثرگذار در اعمال جنگ پیشگیرانه آمریکا علیه افغانستان

با توجه به مطالعات انجام شده از میان عوامل گوناگون اثرگذار در اعمال جنگ پیشگیرانه آمریکا علیه افغانستان در سال ۲۰۰۱م، در بعد زمینه‌ها و شرایط، تعداد ۲۰ مورد زیر با توجه به نظر خبرگان احصا گردیده است:

حملات مسلحانه علیه منافع آمریکا (وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و غیره)، وجود پایگاه‌ها و مراکز گسترده تروریستی (القاعده و طالبان)، نارضایتی عمومی مردم ناشی از تضییع حقوق اجتماعی آنان، وجود تعارض و درگیری‌های داخلی میان حکومت طالبان و گروه‌های جهادی، تعارض و شکاف بین اقوام (مشکل هویت و وحدت ملی)، موقعیت افغانستان در انتقال انرژی از آسیای مرکزی به شرق، ناامنی فراگیر داخلی (ناامنی ناشی از وجود سلاح به‌طور گسترده در بین مردم)، اهداف و منافع قدرت‌های خارجی (محل تلاقی اهداف و منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای)، موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک (همجواری با قدرت‌های رقیب آمریکا)، اشراف اطلاعاتی آمریکا برای حمله به کشور مورد نظر، آماده بودن نسبی افکار عمومی جهان، منطقه و داخل کشور (مناطق پشتون‌نشین خیلی همراه نبودند)، وجود نیروهای معارض همسو با نیروی مهاجم (به‌عنوان مکمل نیروهای نظامی زمینی مهاجم)، ضعف شدید حاکمیت ملی (در افغانستان حاکمیت ملی وجود نداشت)، فقدان ارتش منظم مدافع، فقدان عمق استراتژیک، بی‌تأثیر بودن بر اقتصاد جهانی، فقر اقتصادی مردم، عدم توان پشتیبانی‌های دفاعی، عدم توان دفاع از کشور و سرانجام بی‌ثباتی همه‌جانبه (سیاسی، اجتماعی و غیره).

ب: زمینه‌ها و شرایط اثرگذار در اعمال جنگ پیشگیرانه آمریکا علیه عراق

با توجه به مطالعات انجام شده از میان عوامل گوناگون اثرگذار در اعمال جنگ پیشگیرانه آمریکا علیه عراق در سال ۲۰۰۳م، در بعد زمینه‌ها و شرایط، تعداد ۲۰ مورد پیش‌رو با توجه به نظر خبرگان احصا گردیده است:

حکومت دیکتاتوری (حاکمیت صدام به‌عنوان یک دیکتاتور - حکومت یک خانواده یا

حزب بر اکثریت شیعه و کرد)، شکاف بین مردم و حکومت و نارضایتی شدید مردم از نظام، ضعف در هویت ملی، عدم درک صحیح از تهدید، اهداف و منافع قدرت‌های خارجی (نفت عراق)، گزارش مبهم بازرسان بین‌المللی مبنی بر وجود سلاح‌های کشتار جمعی، شکاف بین مقامات نظامی و هیأت حاکمه، ناتوانی قوای نظامی در دفاع از کشور (انهدام عمده توان ارتش عراق در جریان حمله به کویت)، اشراف اطلاعاتی قبل از تهاجم (اشراف اطلاعاتی راهبردی و تاکتیکی آمریکا نسبت به عراق)، موافق بودن نسبی افکار عمومی جهانی، منطقه‌ای و داخلی کشور (به جز برخی کشورهای عربی)، اهمیت ژئوپلیتیکی (اهمیت ژئوپلیتیکی عراق در نظریه‌های مختلف و آسیب‌پذیری ژئوپلیتیکی از غرب و جنوب)، همراهی یا سکوت احزاب و جریان‌های سیاسی داخلی، ضعف حاکمیت در عین وجود حکومت (وجود مناطق غیرقابل کنترل توسط حاکمیت در شمال و جنوب کشور)، عدم اجرای طرح دفاعی مناسب، هراس کشورهای منطقه و همسایگان از تهاجم ارتش عراق به آنان، ضعف نظامی شدید (عدم توازن) در مقابل نیروهای مهاجم، گسترش ناکارآمد ارتش عراق، فقدان عمق استراتژیک، فقر اقتصادی مردم و سرانجام روحیه ضعیف نظامیان.

از تلفیق عوامل یاد شده‌ی بالا زمینه‌ها و شرایط مشترک بین افغانستان و عراق در زمینه جنگ پیشگیرانه به شرح زیر احصا می‌شود:

- وجود اهداف و منافع قدرت‌های خارجی (محل تلاقی اهداف و منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای)؛

- موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی؛

- اشراف اطلاعاتی آمریکا برای حمله؛

- موافقت و آمادگی نسبی افکار عمومی جهانی، منطقه‌ای و داخلی؛

- عدم توان دفاع از کشور؛

- فقر اقتصادی مردم؛

- مشکل وحدت ملی؛

- فقدان عمق راهبردی؛
- ضعف حاکمیت ملی؛
- عدم برنامه‌ریزی صحیح نظامی برای مقابله با مهاجم؛
- وجود نیروهای معارض همسو با نیروی مهاجم.

ج: الزامات اثرگذار در اعمال جنگ پیشگیرانه آمریکا علیه افغانستان

با توجه به مطالعات انجام شده از میان عوامل گوناگون اثرگذار در اعمال جنگ پیشگیرانه آمریکا علیه افغانستان در سال ۲۰۰۱م، در بعد الزامات، تعداد ۱۲ مورد زیر با توجه به نظر خبرگان احصاء گردیده است: اجماع بین دو جناح سیاسی آمریکا، آماده و همسوسازی افکار عمومی آمریکا، متناسب‌سازی رویکرد امنیت ملی آمریکا، گسترش نیروهای نظامی و تجهیزات (واحدهای اطلاعاتی - واحدهای عملیاتی)، بهانه‌تراشی جهت توجیه تهاجم (وجود سران القاعده و طالبان و خطر آنان برای امنیت بین‌المللی)، عملیات روانی به‌منظور همسوسازی افکار عمومی داخلی و خارجی در جهت مشروع‌سازی تهاجم، طراحی و زمینه‌سازی برای ایجاد حکومت همسو در افغانستان، ایجاد مقدمات حقوقی و مشروعیت‌سازی (استناد به مواد ۴۱ و ۴۲ و ۵۱ منشور ملل متحد - قطعنامه‌ها)، آمادگی و ایجاد سرپل‌های نظامی و پشتیبانی منطقه‌ای و جهانی (توافق با روسیه، تاجیکستان، ازبکستان، آذربایجان، قرقیزستان، پاکستان، عربستان، قطر، بحرین، ترکیه اروپا)، جلب همکاری گروه‌های معارض (تشکیل کنفرانس‌های مختلف برای همراه نمودن و تشکیل حکومت)، اطمینان از موفقیت نظامی و سرانجام ایجاد ائتلاف بین‌المللی.

د: الزامات اثرگذار در اعمال جنگ پیشگیرانه آمریکا علیه عراق

با توجه به مطالعات انجام شده از میان عوامل گوناگون اثرگذار در اعمال جنگ پیشگیرانه آمریکا علیه عراق در سال ۲۰۰۳، در بعد الزامات، تعداد ۱۳ مورد با توجه به نظر خبرگان احصاء گردیده است: ایجاد اجماع بین دو جناح سیاسی آمریکا، آماده و همسوسازی افکار

عمومی آمریکا، متناسب‌سازی رویکرد امنیت ملی آمریکا (برجسته نمودن عراق در سند امنیت ملی)، گسترش نیروهای نظامی و تجهیزات (واحدهای اطلاعاتی - واحدهای عملیاتی)، بهانه‌تراشی جهت توجیه تهاجم (بحث وجود سلاح های کشتار جمعی در عراق)، عملیات روانی به منظور همسوسازی افکار عمومی داخلی و خارجی در جهت مشروع‌سازی تهاجم، طراحی و زمینه‌سازی برای ایجاد حکومت همسو در عراق، جنگ روانی گسترده علیه عراق (وجود سلاح‌های کشتار جمعی - القای ارتباط صدام با القاعده)، انجام اقدامات حقوقی (صدور قطعنامه‌های متعدد بویژه ۱۴۴۱)، انجام اقدامات سیاسی (رایزنی‌های سیاسی و تلاش در جهت همراه‌سازی سیاسی کشورهای هم‌پیمان)، آماده‌سازی ارتش آمریکا، اطمینان از موفقیت نظامی و سرانجام اعمال تحریم‌های اقتصادی.

از تلفیق عوامل یاد شده بالا الزامات مشترک بین افغانستان و عراق به شرح زیر احصا

می‌شود:

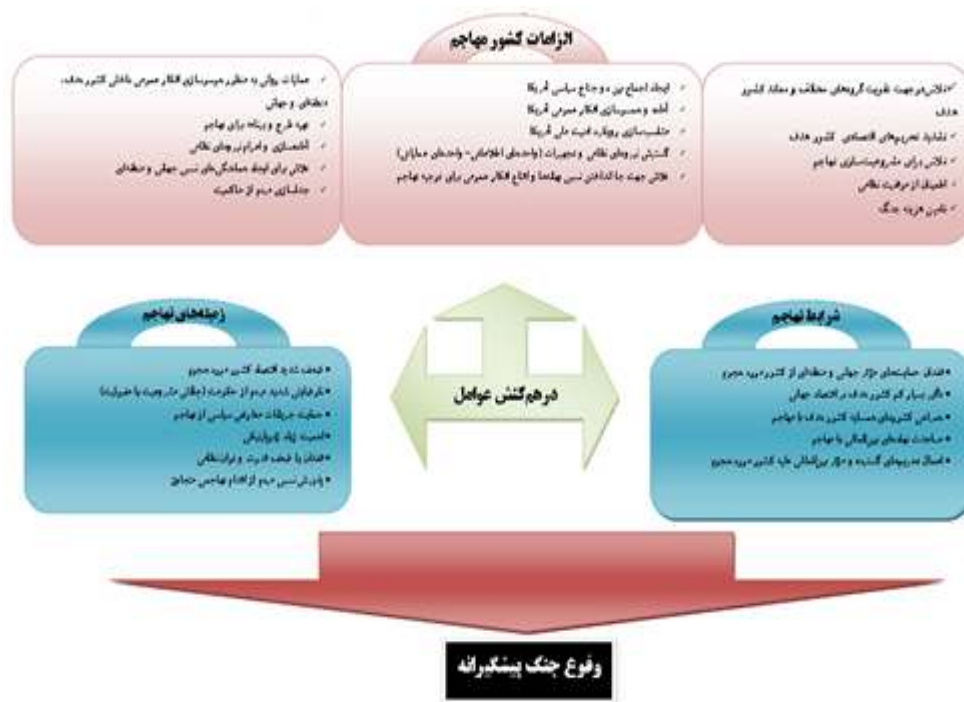
- ایجاد اجماع بین دو جناح سیاسی آمریکا؛
- آماده و همسوسازی افکار عمومی آمریکا؛
- متناسب‌سازی رویکرد امنیت ملی آمریکا؛
- گسترش نیروهای نظامی و تجهیزات (واحدهای اطلاعاتی - واحدهای عملیاتی)؛
- بهانه‌تراشی جهت توجیه تهاجم؛
- عملیات روانی به منظور همسوسازی افکار عمومی منطقه‌ای، جهانی و داخلی کشور هدف در جهت مشروع‌سازی تهاجم؛
- تهیه طرح و برنامه آزادسازی؛
- آماده‌سازی و اعزام نیروهای نظامی؛
- ایجاد سرپل‌های نظامی و هماهنگی‌های جهانی و منطقه‌ای؛
- اطمینان از موفقیت نظامی.

۶- نتیجه‌گیری

محقق بر این باور است که برای شناخت کامل ماهیت جنگ پیشگیرانه علاوه بر گفتمان جاری ادبیات آن در مجامع دانشگاهی غرب، بایستی به اقدامات نظامی انجام گرفته تحت این عنوان، در دهه ابتدائی قرن بیست و یکم میلادی در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (خاورمیانه) نیز توجه نمود. بر این اساس ماهیت و ابعاد جنگ پیشگیرانه را به شرح زیر می‌توان بیان نمود: «اقدامات نظامی انجام یافته تحت عنوان جنگ پیشگیرانه، دارای ماهیتی ترکیبی بوده که با استفاده از ابزارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، فرهنگی و در نهایت نظامی به دنبال بازپردازش فرآیند شکل‌گیری قدرت‌های منطقه‌ای، به گونه‌ای است که؛ منافع مشترک و ملی کشورهای عضو ائتلاف و بویژه ایالات متحده آمریکا را تأمین نماید. همراهی احتمالی عملی سایر قدرت‌های جهانی (روسیه و چین)؛ که با یکدیگر در حال رقابت هستند، با این گونه اقدامات ائتلافی نیز، به منظور تضمین منافع ملی آنان در جهان آینده متصور می‌باشد. این نکته نیز قابل تأمل است که با توجه به بهانه‌های اجرایی شدن این رهنامه (تروریسم، افراط‌گرایی، اصول‌گرایی اسلامی و جنگ‌افزارهای کشتار جمعی)؛ هدف حمله می‌تواند بازیگران دولتی یا غیردولتی باشند».

یافته‌های کتابخانه‌ای و میدانی این پژوهش به همراه تجزیه و تحلیل انجام شده در این خصوص گویای آن است که جنگ پیشگیرانه در قالب مدلی قابل ترسیم است که شامل ابعادی و در شکل کلی زمینه‌ها و شرایط و همچنین الزامات مربوطه، برابر شکل شماره ۲ قابل ارائه می‌باشد. ابعاد برشماری شده می‌تواند در قالب یک مدل کلی، نشانگرهای مورد نیاز جهت رصد تحولات محیط ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را جهت استفاده در طراحی دفاع ملی با رویکرد دفاع همه‌جانبه فراروی راهبردپردازان دفاعی ج.ا.ایران قرار دهد.

شکل شماره ۲: مدل ره‌نامه جنگ پیشگیرانه ایالات متحده آمریکا در آسیای جنوب غربی (خاورمیانه)



۷- قدردانی

نگارنده بر خود لازم می‌داند از معاونت پژوهشی دانشگاه عالی دفاع ملی به واسطه حمایت از انجام پژوهش حاضر، کمال تشکر را داشته باشد.

References

1. Der Derian, J (1995), A Reinterpretation of realism: genealogy, doxology, in Der Derian(Ed) International Theory: Critical Investigation. London: Macmillan.
2. DOD (Dictionary of Military and Associated Terms), US Department of Defense, 2008.
3. Duncan EJ. Currie (22 may 2003), Preventive War international Law after Iraq, available at: (3lobalw.com).
4. Earvani, Amir saeed(2006) America's strategic blunders in Iraq dossier, Center for Strategic Research, [In Persian], available at: <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=06&depid=44&semid=212>.
5. Freedman, Larsen (2007), Deterrence, translator: Asgar Ghahremanpvr & etc., Tehran: Institute for Strategic Studies [in Persian].
6. Ghaani (Winter 2002), developments in Afghanistan, Tactical Defense Quarterly, No. 3, IRGIR Command and General Staff College[in Persian]
7. Gholampour, Ahmad, (2001), a look at Afghanistan and the latest developments in the Quarterly, Tactical Defense Journal, IRGIR Command and General Staff College[in Persian].
8. Hafeznia, mohammad Reza(1997), Geopolitics, Tehran: Publication IRGIR Command and General Staff College.
9. Heisbourg; Francois (Spring 2003), A Work in progress: the Bush doctrine and its consequences, Washington Quarterly, Vol, 26, No.2.
10. Hops, Ted (Summer 1998), The Promise of constructivism in IR theory, International Security. Vol, 23 No.1.
11. JP1-02.
12. Kagan, Robert & Kristol, William (2006), A Perfect Failure: The Iraq Study Group has reached a consensus, The Weekly Standard, Volume 12, Issue 13.
13. Kaysen, Carl (2003), War with Iraq: Costs, Consequences, and Alternatives, Translator: A. Rahchmny, Tehran, Institute of International Studies Abrar Moaser Tehran, [in Persian].

14. Motaghi, Abraham (Winter 2002), the impact of events in Afghanistan, America and International System, Tactical Defense Journal, IRGIR Command and General Staff College[in Persian].
15. Rand (2006), STRIKING FIRST Preemptive and Preventive Attack in U.S. National Security Policy, available at: <http://www.rand.org/pubs/monographs/MG403.html>.
16. Random house unabridged Dictionary, 2ed.(New York Random house 1993).
17. Record, Jeffrey (July 8, 2004), Nuclear Deterrence, Preventive War, and Counter proliferation, Policy analysis. No, 519.
18. Samuels, J Richard, (2005), Encyclopedia of United States national security.
19. solbi, Shahbaz (January2007), Highlights Of The Iraq Strategy Review, National Security Council, accessed on 14Jan2007 available at: <http://hoajorloo.blogfa.com/post-11.aspx>.
20. Study Group Europe and America (2002), New movements in America to attack Iraq, Center for Strategic Research, [In Persian] available at: <http://www.csr.ir/departments.aspx?abtid=01&depid=44&semid=165>.
21. The White House (September 2002), The National Security Strategy of the United States of America, available at: <http://georgewbush-whitehouse.archives.gov/nsc/nss/2002/>.
22. Whitehouse(2007), iraq-strategy, available at: <http://www.whitehouse.gov/nsc/iraq/2007/iraq-strategy011007>.